

بتمن آغاز می کند

فیلم نامه و استوری بورد

کریستوفر نولان، دیوید اس. گویر

ترجمه امیر عطا جولایی



چترنگ

فهرست

۹.....	درآمد.....
۱۳.....	فیلم‌نامهٔ بتمن آغاز می‌کند.....
۱۵۹.....	استوری‌بورد.....

تصویر سیاه است. نجوایی ملایم آرام آرام اوج می‌گیرد و بلندتر و بلندتر می‌شود. نقطه‌هایی قرمز از درون سیاهی سوسو می‌زنند و ناگهان صحنه جان می‌گیرد. انبوهی از خفاش‌ها در پس‌زمینه آسمان سرخ خونین در حرکت‌اند و از مقابل دوربین پیچ‌وتاب می‌خورند، در یک جا جمع می‌شوند و توده‌ای به شکل یک خفاش بزرگ می‌سازند.

خفاش‌های بیشتری به این توده می‌پیوندند. در توده نمادین غرق می‌شوند و صحنه را تاریک و تاریک‌تر و بالاخره سیاه می‌کنند. صدای خنده کودکانی از دور نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود.

آفتاب از درون سیاهی تصویر سوسو می‌زند. آفتاب از میان درختان سربرمی‌آورد. دختر و پسری در یک باغ تابستانی در حال دویدن‌اند.

پسر (بروس وین، هشت ساله) دنبال دختر (راشل دیوس، هشت ساله) می‌دود.

بروس کوچولو راشل! بذار ببینم!

به گل‌خانه‌ای ویکتوریایی می‌رسند. راشل به سمت گل‌خانه می‌دود.

خارجی. باغ. ملک اربابی وین. روز

بروس کوچولو از لابه‌لای ردیف گل‌ها و گیاهانی که روی سه‌پایه‌های بلند روی

میزی قرار گرفته‌اند با کنجکاوای سرک می‌کشد. راشل او را گیر می‌اندازد و به زیر میز می‌کشد.

بروس کوچولو می‌تونم بینمش؟

راشل مال کسیه که پیداش کرده؛ من پیداش کردم.

بروس کوچولو توی باغ من.

راشل مکث می‌کند. مشتش را باز می‌کند تا سرنیزه چخماقی را به او نشان دهد. بروس کوچولو به سرنیزه خیره می‌شود. راشل لبخند می‌زند. بروس کوچولو سرنیزه را می‌قاپد. با سرعت و قهقهه‌زنان به سمت در عقبی می‌دود.

بروس کوچولو مال کسیه که پیداش کرده!

خارجی. آشپزخانهٔ بلااستفاده. ملک وین. ادامه

بروس کوچولو میان باغ می‌دود، راشل پشت سر اوست. بروس به زحمت از روی خرابه‌های دیواری فروریخته می‌گذرد و بر دهانهٔ چاهی متروک می‌افتد... تخته‌های روی دهانهٔ چاه فرومی‌ریزند. درون چاه می‌افتد...

داخلی. چاه قدیمی. ادامه

بروس کوچولو نه متر پایین می‌افتد؛ محکم روی کف شنی چاه فرود می‌آید.

خارجی. آشپزخانهٔ باغ. ملک وین. ادامه

راشل به سمت چاه می‌دود.

راشل بروس؟!!

داخلی. چاه قدیمی. ادامه

بروس کوچولو ناله‌کنان سرش را از میان کثافت و کلوخ مرطوب چاه بلند می‌کند.

خارجی. آشپزخانهٔ باغ. ملک وین. ادامه

راشل شتابان به سمت خانه می‌دود.

راشل مامان!! آقای آلفرد!!

داخلی. چاه قدیمی. ادامه

بروس کوچولو بهت‌زده می‌نالد. صدای جیغ می‌شنود، بی حرکت می‌ماند، با دقت به تاریکی منفذ میان سنگ‌ها نگاه می‌کند...

خفاش‌ها از درون تاریکی فوران و هوا را اشباع می‌کنند. بروس فریاد می‌کشد. در مواجهه با تکاپو، سروصدا و بال‌های سیاه لرزان آن‌ها، خود را جمع‌وجور می‌کند.

تصویر تکان می‌خورد: چشمانی سبز و پیر چشمک‌زنان باز و بیدار می‌شوند؛ در تاریکی. تاریکی خیس چرکین...

داخلی. زندان بوتانی. صبح

چشم‌های مردی جوان، ریشو و آفتاب‌دیده؛ بروس وین، بیست و هشت ساله. مرد آسیایی مسنی روبه‌رویش نشسته است؛ خیره.

مرد مسن خواب دیدی؟

وین کابوس.

مرد مسن بدتر از این؟

سلول آن‌ها اتاقی است باریک. نور از شکاف‌های میان سقف داخل می‌آید. صدای فریادهای رعشه‌آمیز. وین شانه بالا می‌اندازد.

خارجی. حیاط زندان. بعدتر

وین و مرد مسن برای حریره (غذای زندان) داخل صف می‌شوند. زندانی‌ها گله‌به‌گله متفرق‌اند. همه نگاه‌ها به وین است.

مرد مسن می‌خوان باهات دعوا کنن.

وین دوباره؟